



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۳۰-۵
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۸:۰۶ اذان صبح فردا ۴:۳۷ طلوع آفتاب ۶:۰۰

به عبارت دیگر

آسمان به شدت آبی، آبی‌تر از اصل



احمد رضا دالوند

■ بارش‌دبی رویه، طراحی‌نشده، یاد طراحی‌شده منظر شهری؛ با گسترش اختاپوسی معماری معاصر، به‌یشتتر سوداگرانه است تا کارکردگرایانه (از خیر هویت ایرانی و اصالت فرهنگی گذشتیم) و با فقدان ضوابط و معیارهای شناخته‌شده شهرسازی، چیزی ر داده است (واقعا رخ داده است) که معلوم نیست بر روان و سلامت و بر تعادل حیاتی ساکنان این غول‌شهر آلوده چه خواهد کرد؟ هر روز بر تعداد ساختمان‌های بلند در جوار ساختمان‌های کوتاه افزوده می‌شود. در نتیجه، تعداد «دیوارهای کور» در تهران به طرز نگران‌کننده‌ای رو به فزونی است. هر دیوار کوری عرصه را بر عده‌ای از شهروندان تنگ می‌کند. سهم آسمان و مقدار منظر را به روی او محدود و محصور می‌سازد. امکان درخت را از او می‌گیرد. پرنده را بر او حرام می‌کند. نیروی حیاتی‌اش را تقلیل می‌برد. خلاقیت را در او ریشه کن می‌سازد. حالا دیگر کاری از کسی برنمی‌آید. شهر دلخوارهان را اگر چیزی از قوای تخیل در شما باقی است برای خود تصور کنید. نسخ‌های وجود ندارد. پس به همین امکانات بسنده باید کرد. اگر فکر کنید رفتن به دامن بار مهر طبیعت چارسماز است، امتحان کنید. اغلب رودخانه‌ها کاملا مرده‌اند، یا به بیماری و لای و لجن و فنا نزدیک‌ترند تا جریان شاداب و بر خروشی که در فیلم‌ها می‌بینیم. چه باید کرد؟ مدتی است که در سطوح وسیع شاهد نقاشی‌هایی هستیم که آسمان‌های فراخ و به شدت آبی، مجهز به ابرهای سفید تیل میل را در مقابل چشمان خسته مردم نقش می‌کنند. که یعنی اگر ضوابط شهرسازی نداریم و اگر داریم اجرا کردنش به منافع برخی لطمه می‌زند، در عوض ببینید چه ابرهای قشنگی توی آسمان به شدت آبی رنگ (در حد وانت نینسان، روی دیوارهای کور یا حتی دیوارهای مناسب‌تر برای‌تان دستور دادم! تا نقاشی کنند تا شما دچار عدم تعادل نشوید، دل‌تان نگیرد، اگر یک دیوار غول‌آسا و بتونی مقابل پنجره یا منظر شهری از زمین سر در آورده سهم آسمان نداشته‌تان را خیلی آبی‌تر و فقدان پرنده را خیلی درشت‌تر از اصل، البته برای‌تان نقاشی می‌کنیم. روستا و آبشار و در و پنجره دهانی و سنتی هم در چپ و راست آتوپان‌ها می‌دهیم تا از برای‌تان نقاشی کنند...

تولدی دیگر

تمام‌قد برای مرد جلد اول

سوگند علیخواه

■ روز گذشته یکصدمین سال‌مرگ ویلهلم دیلتای، فیلسوف برجسته آلمانی بود؛ فیلسوفی که عموماً شاهد انتشار مجله‌های اول آثارش بوده و مجله‌های بعدی کتاب‌هایش هم، بعد از مرگش منتشر شدند. ویلهلم دیلتای متفکری است که با وجود دیر رسیدن به ایران می‌تواند جالبی‌های جدی در ذهن و اندیشه متفکران ایرانی ایجاد کند. طبعاً این ادعا که دیلتای فیلسوف تغییر ذهنیت متفکران ایرانی خواهد بود نیازمند توجیه است و توضیح؛ و مهم‌تر از همه اینکه باید به یک پرسش اساسی پاسخ داد و آن اینکه دیلتای چه تغییری می‌تواند در درک و دریافت انسان ایرانی از علوم انسانی ایجاد کند؟ و به تعبیری چرا باید دیلتای خوانده؟ به کوتاه‌ترین سخن باید گفت دیلتای در سراسر زندگی‌اش درگیر مطالعه و پژوهش درباره تجربه‌های انسانی و بسط و گسترش ابزارهای معرفت‌شناختی لازم برای انجام چنین تحقیق و پژوهشی بود. نظر به‌های این متفکر برجسته آلمانی که تأثیری بسزا بر متفکران بعدی‌اش نظیر هوسرل، هایدگر، ارتگای گاست و... نه تنها از حیث تاریخی محل توجه‌اند بلکه دربردارنده مفاهیم و تصوراتی هستند که هنوز هم ارزش خود را حفظ کرده‌اند. کلفی است در پاسخ به این پرسش که چرا باید دیلتای خواند؟ و پرسش‌هایی نظیر آن، بازخوانی گذرایی از زندگی او داشته باشیم و تأثیر او را بر متفکران متاخرتر از خودش واکاوی کنیم.ویلهلم دیلتای در سال ۱۸۲۳ نزدیک ویسبادن آلمان زاده شد. به علت تربیت مذهبی خانوادگی در رشته الهیات دانشگاه‌های هایدلبرگ (۱۸۵۲) و سپس برلین (۱۸۵۴) نام نویسی کرد. در ۱۸۶۰ مقاله‌ای راجع به هرنوتیک در اندیشه فردریش شلایرماخر نوشت که جایزای برای او به ارمغان آورد. در ۱۸۶۱ تحصیلی در رشته الهیات را رها کرد و به رشته فلسفه روی آورد و در ۱۸۶۴ رساله‌ای درباره اخلاق در نزد شلایرماخر و نیز اثری در باب آگاهی اخلاقی به رشته تحریر درآورد. از ۱۸۶۴ تا ۱۸۸۲ استاد دانشگاه‌های بایزل، کیل و برسلو بود. در ۱۸۸۲ کرسی فلسفه در برلین را که پیشتر هگل در آن تدریس می‌کرد، برعهده گرفت و در اواخر دهه ۱۸۶۰ روی زندگینامه شلایرماخر کار می‌کرد تلاشی که در حوالی ۱۸۷۰ به‌بار نشست و نخستین جلد این اثر چپ شد. این کار دیلتای نشان‌دهنده علایق متنوع او به فلسفه، ادبیات، شعر، موسیقی، تاریخ و هرنوتیک با علم تأویل به طور کلی است. دیلتای در سال‌های پایانی عمرش این پروژه و طرح کاری به صورت نظر‌یه‌ای راجع به جهان‌بینی‌ها بسط پیدا کرد.

شترگ

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۳۰-۵
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۸:۰۶ اذان صبح فردا ۴:۳۷ طلوع آفتاب ۶:۰۰

برداشت آخر

«مرتضی مردیها» استاد اخراج‌شده دانشگاه علامه طباطبایی مهاجرت کرد

آن مرد زیر باران رفت

حمید جعفری

«آن مرد آمد»، «آن مرد با اسب زیر باران آمد». این جملات دست کم اگر یادآور هفت سالگی و درس و مدرسه نباشد، تداعی‌کننده فصل پاییز و مهرگان است. چرا که «آن مرد» زیر باران با «اسب» می‌آید. انگار بیش از آنکه آمدن «آن مرد» در ذهن هفت سالگی ما مانده باشد این گزارش هوشناسی است که با تکرار این جملات برای ما تداعی می‌شود چرا که تا مادامی که خورشید از «شرق» طلوع می‌کند و از غرب غروب، در پاییز باران می‌بارد و گزارش هوشناسی همانی است که در هفت سالگی آموتیمخ، اما این روزها برعکس روزهای هفت سالگی از آمدن «آن مرد» نه تنها خبری نیست که از رفتن «آن مرد» خبر می‌رسد. «مرتضی مردیها»، استاد دانشگاه، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم رفت. مهاجرت کرد. به کجا؟ به فرانسه؛ پاریس- دوستان نزدیکش از احتمال حضور «مردیها» در آمریکا هم سخن می‌گویند.

چرا رفت؟ برای اینکه از سال ۸۴ حضورش در دانشگاه علامه طباطبایی تهران با مشکلات بسیاری همراه شد تا اینکه در سال ۸۹ از این دانشگاه اخراج شد و اجازه تدریس هیچ واحد درسی را به استاد در دانشگاه تربیت مدرس هم ندادند.

...

از این دست «مرد»ها بسیار بودند و هستند که رفتن‌شان زیر باران بوده است. سال ۸۸ همین روزها دانشکده ادبیات دانشگاه تهران خیرساز شد. خبر رسید «محمدرضا شفیعی کدکنی» برای گذراندن یک دوره مطالعاتی در دانشگاه «پرینستون» به ایالات متحده سفر می‌کند. حضارن و گواهان را خود می‌خواندند: «سفرت به خیر اما تو و دوستی خدا را / چو از این کوبر وحشت به سلامتی گذشتی / به شکوفه‌ها به باران / پرسان سلام ما

از مستند ساز

جای امن

دولتی، و واقعیت این است که ما در این راستا کمبودهای زیادی داریم و شاید هم چندان توجیه نیستیم. مثلاً این همه موتور سوار در سطح شهر و بدتر از آن پیاده‌روهای ما چه می‌کنند؟! یا مسوولان شهری توان کنترل تعداد آنها و جلوگیری از تخلفات‌شان را ندارند یا اینکه خود این مسوولان نیز فاقد آگاهی‌های لازم از اختیارات خود و استانداردهای جهانی امنیت شهری هستند؟! کار فعال و آگاهانه در شوراهای شهر و شهرداری‌ها سخت است؛ چون باید هم با دولت سروکله زد و هم با مردم. فرضاً در زمینه ناھنجاری وضع موتورسواران، هم باید دولت را برای محدود کردن تعداد آنها مجاب کرد و هم مردم را. چند سال پیش که یک هنرپیشه مشهور خارجی برای چند مصاحبه سیاسی به ایران آمده بود، اولین چیزی که بازرگشتش از ایران گفت، وحشتش از خطر تصادف با موتورسیکلت‌ها بود در پیاده‌روها!

مجله‌ای از تشکیلات شهرداری برایم می‌آمد راجع به مسایل شهری و اینکه تصویر شهر ما چگونه باید باشد. همراه با هر شماره هم طی نمای می‌خوانند که دیدگاه‌ها و نظر خودم را بنویسم. سرنجام یادداشتی برایشان فرستادم که چند سطرى از آن این است:

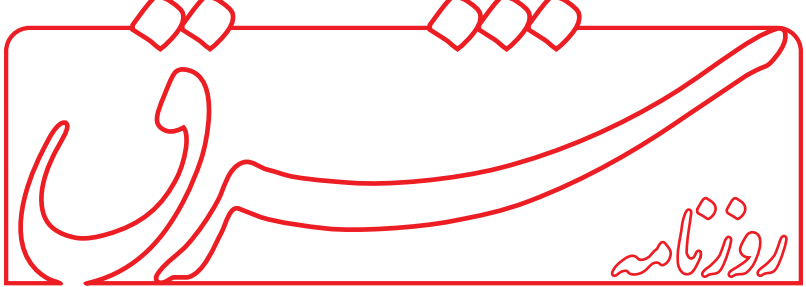
... جواز این همه ساختمان‌های بی‌قواره و تنگاتنگ را شهرداری می‌دهد. به عبارت دیگر همین شهرداری، آفتاب، آسمان، زیبایی و تناسبات شهری را از مردم این شهر می‌رباید. در شهری که جایی برای آواز پرند نیست، در شهری که منظرى به آبی آسمان از پنجره خانه‌ات نیست، در شهری که به سراسیمه شدن از نفیر موتورسیکلت‌ها خو کرده‌ای، در شهری که امواج دکل‌های مخابراتیش روی ساختمان‌های هر کوچه و خیابان سلامتی‌ات را به رگبار بسته‌اند، در شهری که در پیاده‌روهایش بچه‌های کوچک و نوبا زیر موتور می‌روزند. تصویر شهر چگونه است؟! دیگر آن مجله برایم نیامد.

املا شاید هم نامش را گذاشتم «تصویر شهر» یا «تصویر شهرما».

دکه

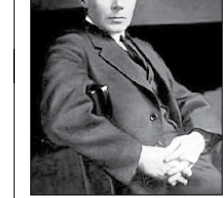
سی‌امین شماره «سینما و ادبیات» منتشر شد

سی‌امین شماره مجله «سینما و ادبیات» ویژه میشلایل هلکه و سینمای اتریش منتشر شد. دیالوگ‌نویسی در سینمای ایران و بررسی دیالوگ در سینمای بهرام‌بیضی، داریوش مهرجویی و عباس کیارستمی از جمله مطالب بخش سینمای ایران است. محور بخش ادبیات نیز دیالوگ‌نویسی در ادبیات داستانی است. از دیگر بخش‌های سینما و ادبیات



یکشنبه بهر ۱۳۹۰ ۴ ذی القعدة ۱۴۳۲ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی۱۳۵۷ شماره ۴۳۲ دوره جدید ۲۰ صفحه

قهوه و موسیقی با بلا بارتوک



فروشگاه مرکزی شهر کتاب میزبان موسیقی «بلا بارتوک» است. این برنامه که با هدف آشنایی بیشتر با موسیقی کلاسیک و ارتباط با این نوع موسیقی و هنرمندان بزرگ آن شکل گرفته به بررسی موسیقی بارتوک می‌پردازد. نگین زمردی، آهنگساز و مدرس پیانو، توضیحات خود را درباره این آهنگساز برجسته مجار در طول برنامه ارائه می‌کند. بلا بارتوک مهم‌ترین آهنگساز مجار در قرن بیستم بود.این برنامه سمشنبه ۱۲ مهر از ساعت ۱۸ در فروشگاه مرکزی شهر کتاب واقع در خیابان شریعتی بالاتر از خیابان مطهری نبش کوچه کلاته بر گزار خواهد شد.

زخمه

جابه‌جایی ارزش و ضدارزش



داریوش پیرنیکان*

■ حفظ ارزش‌ها در زمینه‌های مختلف، اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی خود نوعی مجاهدت در راه اعتلا و ارتقای جوامع بشری و سوق دادن آن به سوی کمال بوده و هست. حفظ موارد ارزشی به لحاظ فرهنگی، اجتماعی یا.. به آن معنا نیست که نگاه واپس‌گرایانه و عقب‌افتاده حاکم بر ارکان فرهنگی شده و سمت و سودهی به آن را بر عهده گیرد. دیگر سخن آن است که در یک اجتماع پویا و ژرف‌اندیش ضدارزش‌ها در جایگاه ارزش‌ها نشاندۀ نشود، حال پرسش این است که کدام حرکت فرهنگی و اجتماعی ارزش و کدام ضدارزش است. به نظر نگارنده از ابتدای تأسیس جوامع بشری و جمعی، زندگی کردن بشر هر کدام از اعمال و حرکت‌هایی که جهت تحکیم این تجمع و ارتقای آن به سوی کمال و انسابت و برآوردۀ کردن نیازهای مادی و معنوی انسان بوده است، ارزش هرآنچه در راستای شکست و انسداد راه‌های تعالی و کمال او بوده، ضدارزش تواند بود. سخن نگارنده پیرامون این موضوع است که انسان همواره از طریق هنر ارزشی که یکی از مقولات مهم فرهنگی است، توانسته به قلمه‌ای بلند معنویت دست یابد. سودر رساندن به جامعه و اعتلا بخشیدن به آن و رهنمون شدن آن به سوی کمال و آزادی، می‌تواند ارزش و بازستاندن آن ضدارزش باشد. با یک نگاه اجمالی به موضوعات فرهنگی ارائه‌شده در سال‌های اخیر چه در زمینه موسیقی چه در زمینه فیلم، سریال و تئاتر و چه در زمینه کتاب و نثر در خواهیم یافت در این میان درصد ناچیزی با آن ارزش‌های گمشده در بالا بردن سطح درک و دریافت و سلایق عمومی در مقولات فرهنگی همخوانی دارند. برگزاری کنسرت‌های متعدد موسیقی فی‌نفسه اتفاق مبارکی است و اگر چنانچه نگاه فرهنگی بر آن حاکم شود، می‌تواند تأثیرات عمیقی در روند تولید و پخش آثار موسیقی داشته باشد. ناگفته نماند که این نگاه باید از طرف اجراکنندگان و آهنگسازان آثار موسیقایی با توانایی‌های فردی در ارائه آثار همراه شود.

اسما با یک نگاه بی‌طرفانه و وفادانه به اکثر اجراهای صحن‌ای یا تولیدی سر دی، به هیچ‌جه با یک مقوله عمیق فرهنگی و هنری روبه‌رو نیستیم و ایستایی و انفعال در ارائه آثار به وفور به چشم می‌خورد. در موارد دیگر نبش قبر کرده‌ها و موسیقی‌های به اصطلاح گسترده برای آن هم بدون کمترین اسناد علمی و متقن بر تارک تحقیقات موسیقایی نشانندن به نظر بنده اگر خوشبینانه برخورد کنیم، ساده‌انگاری در فهم عمومی جامعه است.

جای بسی تأسف و تعجب است، هرکس مطاع خویش را بهترین، ناب‌ترین و ارزشی‌ترین معرفی کرده و شگفتنا که بعضاً با برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای به اثبات به هنری خویش می‌پردازند. و جای شگفتی است همانند حاکمیت‌های موروثی در سیاست اندک‌اندک در عالم هنر به خصوص موسیقی شاهد جایگاه ویژه بخشیدن به فرزندان از طرف پدران هستیم که این آفتی است استدلساموز و استمدادکش؛ گر در خانه کس است/ یک حرف بس است.

سخن کوتاه در پایان به این نکته نیز اشاره می‌کنم که نبود نقد درست فرهنگی خود زمینه‌ساز چنین اتفاقاتی است. البته این را نیز باید گفت نقدپذیری مقوله‌ای است ارزشی که هر کس را یارای شنیدن آن نیست.

✽ **عضو هیات علمی دانشگاه تهران**

کاروانسرا

«خاوری» کو؟

لقمان‌الدوله رضایی سقزی

(۱)

در شعبه بانک ملی‌ای، بدم دوش این گفته بیپچید و شنیدم با گوش در همه‌های به هم هم می‌گفتند این «خاوری» بنز نشان حالا کوش؟

(۲)

در کارگر به بخور بخور بودم، دوش دیدم سه‌هزار میلی یارده، پول خموش هر یک به زبان بسته با من می‌گفت کمال خور و مال بر و مال فروش؟!

برش از اخبار

تقدیر اوپاما از سه نخبه ایرانی

■ در فهرست ۹۴ نفری دانشمندان و دانش‌آموختگان جوان آمریکایی که برگزیده باراک اوپاما هستند، نام سه ایرانی نیز به چشم می‌خورد. «دوچپه‌وله» ضمن انتشار این خبر نوشته‌است که این سه نفر عبارتند از دکتر علی خادم‌حسینی از دانشکده پزشکی هاروارد، دکتر یاسمین مستوفی از دانشگاه نیومکزیکو و دکتر امیر سلمان اوستی‌مهر از دانشگاه کرنل. یاسمین مستوفی و سلمان اوستی‌مهر، لیسانس خود را از دانشگاه صنعتی شریف در تهران گرفته‌اند.

مرگ مولف

یادمان استاد اکبر رادی

مرا با زوفا بشوی که طاهر شوم

مسعود طبیبی

کارگردان تئاتر

از کنار ما می‌گذرند اما رادی از آنها بر نگذشت، «اما نوشت، ایی نوشت، با تمام سرشت پاکش و فریاد برآورد: «نسان نشاتم بدۀ، انسانی گرم، زنده، معاصر، که من صدای جرجر استخوانم را در او بشنوم؛ انسانی سرشته به درد و رنج منتشر». جرجر استخوان‌های خود را نویسنده‌ای که خون جوان و مشترکات بشری دارد، امری اجتناب‌ناپذیر است.» لذا هرگز سخنی‌های روزگار، بی‌وفایی‌ها و جفاهایی که در حق رادی روانه شد، او را از بار راز کردن غل و رنجبرهایی که به دست و پای انسان بسته شده بود منع نکرد. اکبر رادی جهان را بپیکره‌ای یکپارچه می‌دید که سرزمین خود بخشی انسانی از آن پیکره انسانی بزرگ است. درامی را سودمند می‌شمارد که انسان، انسان رفیع جایگاهی در آن داشته باشد. «در سرزمین من که قطعه‌ای بزرگ از فرانسوین بزرگ آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است، درام به هر شرکرد و شیوایی نوشته شود، باید به تحریک و توان بخشی متشاعر ملی و حافظه جهانی انسان گسترده نظر داشته باشد.» رادی وضعیت جهانی را در جهان به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که هم او متاثر از فضای پیرامون جامعه خود است و هم این جامعه و فضا را می‌سازد؛ یعنی تأثیر متقابل، که هنرمند بسا ذکاوت هرگز نباید از آن غافل باشد؛ تصویری که به بررسی دقیق و همه‌جانبه یک رخداد اجتماعی می‌پردازد؛ رابطه متقابل که همیشه از وضعیت آن می‌گرفته رادی دوریم: «پشت لایه بسته داستان، این مکاشف‌های در قلمروی گناه است، در جهان با شقاوتی که بی‌گناهان گناه می‌کنند و گناهکاران در ذات خود بی‌گناهند و شر بزرگ، یعنی «ضعیت» گناه در این میانه غایب است.» رادی همواره در اوج به انسان نگریست و برای او نوشت: «لاک این درام نقطه بلورین ایمان من به حیثیت آدمی است، ترانه تمکین آن که شبانه در گوش من سرود: مرا با زوفا بشوی که طاهر شوم، مرا بشوی که از برف سفیدتر شوم.»

او زندگی انسانی را به تصویر کشید که در عهد نوح و کوچۀ آبشار، نبش کوچۀ دنیا زندگانی می‌گذراند و همچنان بر صحنه آبی ماند تا از حیثیت آدمی دفاع کند. «کارگردان نمایش‌های خانمچه و مهتابی، تانگوی تخم‌مرغ داغ، کاکتوس به قلم استاد اکبر رادی». رادی، اکبر، نماینده‌ها روزه آبی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۵ ۲. رادی، اکبر اثریه ایرانی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۵ ۳. رادی، اکبر، تانگوی تخم مرغ داغ، انتشارات ویستار، ۱۳۸۰ ۴. طایی، فرامرز، شاخت‌نلمه اکبر رادی، نشر قطره، ۱۳۸۲

نیز ویژه‌نامه‌ای برای محمدعلی سپالو همراه با گفت‌وگو و یادداشت‌هایی از احمدرضا احمدی، محمود دولت‌آبادی، حافظ موسوی و... است. یادداشت‌هایی از یداله روانی، علی خدایی، ابوتراب خسروی، محمدرضا کاتب، قاسم شکوکی، جعفر مدرس صادقی، محمد محمدعلی، مشیت‌علایی و... از مطالب خواندنی این شماره سینما و ادبیات این شماره است.